

بازجستی در تحلیل مورخان مسلمان از نبود علی^(ع) در غزوة تبوک: مقدمه‌ای روش‌شناختی

ابراهیم موسی‌پور*

چکیده

نویسنده مقاله حاضر بر آن است که مورخان مسلمان همچون سایر مورخان کلاسیک، در تحلیل‌های خود از رویدادهای تاریخی، مسائل، علل و ابعاد سیاسی را در نظر می‌گرفتند و بندرت به ابعاد و انگیزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و به‌ویژه عاطفی توجه می‌کردند. این امر باعث پدید آمدن مجموعه‌ای از تاریخ نگاشته‌ها شده است که کاملاً تحت تسلط گفتمان سیاسی‌اندیشی قرار دارد و به سبب این غلبه، مورخان معاصر مسلمان نیز به‌رغم پیدایش و رواج سنت‌ها و گفتمان‌های جدید در تاریخ‌نگاری، همچنان از پرداختن به سهم عوامل غیرسیاسی در تحلیل‌های خود خودداری می‌کنند. نویسنده در این مقاله با بررسی یک نمونه عینی تحلیل‌های سیاست‌اندیشانه بیشتر مورخان قدیم و جدید مسلمان از عدم حضور علی^(ع) در غزوة تبوک را با تحلیلی از عبدالحسین زرین‌کوب که برخلاف همه، سهم بیشتری به عواطف بشری پیامبر داده مقایسه کرده است.

واژگان کلیدی: پیامبر^(ص) و علی^(ع)، تاریخ‌نگاری اسلامی، حدیث منزلت، روش‌شناسی تاریخی، غزوة تبوک.

مقدمه

قرن بیستم شاهد تحولاتی در سبک و روش تاریخ‌نگاری بوده است که طی آن گفتمان پوزیتیویستی حاکم بر تاریخ‌نگاری قرون جدید به سمت و سوی که ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، انسانی و... مورد اهتمام مورخ قرار گیرد هدایت شده است. در تاریخ‌نگاری جدید که مکتب «آنال» نماینده شاخص آن به شمار می‌رود، از یک جنبه‌نگری - عمدتاً - سیاسی در روایت و تحلیل پدیدارهای تاریخی اجتناب می‌شود و مورخ سعی می‌کند پدیدارهای تاریخی را به مثابه امری چند سویه بررسی کند و از فروکاستن ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و عاطفی به نفع بُعد سیاسی ماجرا بپرهیزد. شاید گاه در این موارد، مورخان نادانسته دچار افراط و تفریط شوند و در تحلیل و تعلیل خود، پدیدارهایی را به سمت یک بُعد خاص، رهنمون سازند یا در مواردی از حق بُعد سیاسی به سود بُعدی دیگر بکاهند. اما در مجموع، عمدتاً چنان بوده است که به علت غلبه گفتمان سیاست‌اندیشانه (شاید بتوان گفت حتی وجود نوعی گرایش «پان پولیتیکی») مورخان مسلمان، از قدما و متأخران، معمولاً در تحلیل خود از پدیدارهای تاریخی با عطف توجه به بُعد سیاسی، سایر ابعاد انسانی و عاطفی و نیز حتی ابعاد اجتماعی و اقتصادی قضیه را مغفول می‌نهادند.

در مقاله حاضر سعی شده است به گونه‌ای جزئی‌نگرانه، نمونه‌ای عینی بررسی شود تا ملاحظه شود چگونه اکثر مورخان مسلمان در تحلیل خود از قضیه‌ای تاریخی، جانب انسانی و عاطفی ماجرا را به طور کلی به سود بُعد سیاسی فرو گذاشته‌اند. شاید در این مطالعه موردی مناقشه‌هایی هم باشد، اما آنچه مدنظر است مقایسه روش تحلیل مورخان مسلمان درباره نمونه مورد بحث است، نه داوری در باب صحت و سقم این تحلیل‌ها.

در واقع این مقاله نه یک تحقیق تاریخی درباره غزوه تبوک است، نه به قصد نقد تاریخی روایت‌های این غزوه در منابع متقدم و متأخر نگاشته شده و نه اینکه اصولاً درصدد رد یا قبول اقوال مطرح شده مورخان و نویسندگان درباره چرایی عدم حضور علی^(ع) در غزوه تبوک است، بلکه در این مقاله به یک حقیقت روش‌شناختی تأکید

1. Pan politics.

می‌شود و آن اینکه در عصر حاضر که به نوعی عصر بازنگری در روش‌ها و روش‌شناسی‌ها، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی است، لازم است مورخان و منتقدان تاریخ، برای اجتناب از در افتادن در تحلیل‌های یک سوپه و تک بعدی، به عوامل و عناصر دیگری که در پدید آمدن رویدادهای تاریخی سهیم‌اند توجه کنند و سهم هر عاملی را - ولو بسیار اندک - در نظر بگیرند. نویسنده سعی می‌کند در این مقاله به نفع هیچ قولی استدلال نکند و تنها به ترسیم «شکل» این اقوال، روایات و استدلال‌ات اکتفا کند، گو اینکه ممکن است برداشت‌های خوانندگان محترم، با هدف نویسنده، کاملاً مطابق نباشد. در این مقاله، روایت‌های مختلفی که از ماجرای غزوة تبوک^۱ در منابع اسلامی آمده و در برخی از آثار مورخان معاصر منعکس شده مقایسه می‌شود. با بررسی روایت‌های متقدم همچون روایت طبری، ابن‌هشام، مسعودی و یعقوبی، روایت‌های متأخر همچون گزارش‌های سبحانی، آیتی و زرین‌کوب، ملاحظه می‌شود، روایت عبدالحسین زرین‌کوب با همه روایات پیشین تفاوت دارد و به نوعی نشان دهنده تأثر وی از سبک تاریخ‌نگاری چند جانبه‌نگر آنال است.

در این نوشتار، تلاش شده تا با نگاهی به «شکل» روایت ماجرای تبوک و تجزیه گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن تا حدی به بررسی انتقادی اصل روایت پرداخته شود و در

۱. غزوة تبوک، واپسین غزوة پیامبر بود که در رجب و شعبان سال ۹ هجری در نواحی شمالی شبه‌جزیره عربستان روی داد (برای بحث‌های مختلف درباره موقعیت جغرافیایی، و وضعیت ناحیه و شهر تبوک ر.ک. دانشنامه جهان اسلام، ۴۶۶/۶-۴۶۲، ذیل «تبوک»). مورخان درباره سبب وقوع غزوه اتفاق ندارند. مشهورترین روایت این است که پیامبر برای مقابله با تحریکات و تدارک نظامی رومیان در نواحی شام - که خبر رسیده بود این بار، هرقل فرمانروای روم با سپاهی که اعراب لخم، جُزام، غسان و عامله آن را همراهی می‌کنند به حمص آمده و طلایع سپاه در ناحیه بلقاء (ر.ک. همان، ۷۲-۷۳/۴، ذیل «بلقاء») در شمال تبوک اردو زده - دستور غزوه را صادر کرد (ر.ک. واقدی، ۹۹۲/۳، ۹۹۶، ۱۰۰۲؛ ابن‌سعد، ۲/ قسم ۱، ۱۱۹-۱۱۸؛ بلاذری، ۳۶۸/۱). ابن‌کثیر، (۳۷۴/۲)، علت را امر قرآن به قتال با اهل کتاب و دریافت جزیه از آنها (ر.ک. توبه: ۲۹) دانسته است. لوثیس معلوف (۱۰۳/۲) و مشایخ فریدنی (۹۸/۴) ذیل «تبوک» هدف غزوه را مطیع ساختن و تحت انقیاد درآوردن اعراب مُتَنَصِّرَه (مسیحی شده) بادیه‌الشمام عنوان کرده‌اند (برای نقد این نظر ر.ک. الشویعر، ۳۲۲-۳۲۰). در این میان، یعقوبی (۶۷/۲)، ترجمه فارسی، (۴۲۹/۱) انگیزه اصلی از غزوه را خونخواهی جعفر بن ابی‌طالب دانسته که همین مطلب در مقاله حاضر مورد بحث قرار گرفته است (برای برخی ارجاعات دیگر درباره علل و انگیزه‌های لشکرکشی به تبوک ر.ک. استرآبادی، ۳۱۶-۳۱۷؛ آل‌یحیی، ۴۹۳-۴۹۶/۲؛ فقیه، ۳۳۳/۵؛ watt، 218-219؛ عُمری، ۵۲۳-۵۲۲).

عین حال، تحلیل‌های مورخان مذکور بررسی شود.

در مطالعه هریک از روایت‌های موجود در تواریخ اسلامی درباره ماجرای تبوک با مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری رو به رو خواهیم بود که بنابر انتخاب و چینش هر مورخ فراهم آمده‌اند و در مجموع، به‌زعم خود مورخ، مفید گزارشی حاکی از «امر واقع تاریخی» در غزوة تبوک‌اند. مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده این روایت، عموماً - تا مرحله‌ای که در حوزه بحث ما قرار دارند - تقریباً به‌ترتیب زیر قابل ارائه‌اند:

۱. رسیدن خبر تجمع رومیان در بقاء که متضمن قصد حمله آنان به مسلمانان است.
۲. این خبر در تابستانی بسیار گرم می‌رسد.
۳. فصل رسیدن خرما (محصول کشاورزی) در مدینه آغاز شده است.
۴. مردم مایل‌اند در این روزهای گرم در خانه‌ها استراحت کنند.
۵. فاصله مدینه تا تبوک، بسیار زیاد است و طی این مسیر طولانی آن هم برای انجام نبردی نابرابر، سخت جانفرسا خواهد بود.
۶. وضع مالی دولت اسلامی، مساعد نیست.
۷. عده‌ای از مسلمانان نمی‌توانند ساز و برگ جنگی تهیه کنند.
۸. برخی (از جمله عثمان) برای تجهیز سپاه اسلام کمک مالی می‌کنند.
۹. کمک مالی چشمگیر عثمان، حدیثی را از پیامبر در منقبت او به همراه دارد.
۱۰. پیامبر برخلاف رویه قبلی خود این بار مقصد سفر جنگی خود را از قبل آشکار می‌کند.
۱۱. منافقان مدینه مردم را به عدم همراهی سپاه پیامبر فرا می‌خوانند.
۱۲. در این راه علاوه بر تبلیغات منفی منافقان، گروهی در خانه سویلیم که «یهودی» هم هست جمع می‌آیند تا «توطئه» ای تدارک ببینند و مردم را از اعزام بازدارند.
۱۳. پیامبر به طلحه بن عبیدالله دستور می‌دهد که آن خانه را آتش بزند.
۱۴. پیامبر محمد بن مسلمه یا سباع بن عرفطه را در مدینه جانشین خود قرار می‌دهد.
۱۵. پیامبر علی^(ع) را به سرپرستی اهل بیت خود در مدینه می‌گمارد.
۱۶. منافقان در باب علت آنکه پیامبر علی^(ع) را با خود نخواهد برد به تبلیغات منفی می‌پردازند.

بازجستی در تحلیل مورخان مسلمان از نبود علی^(ع) در غزوة تبوک: ... / ۵

۱۷. علی^(ع) از این سخنان بر می‌آشوبد و سلاح پوشیده به اردوی خارج شهر و نزد پیامبر می‌رود.

۱۸. پیامبر در مکالمه‌ای با علی^(ع) او را به سرپرستی اهل بیت می‌گمارد[۴] و حدیث منزلت^۱ را بیان می‌کند.

۱۹. سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر به سمت تبوک حرکت می‌کند.

۲۰. عبدالله بن ابی و هوادارانش از لشکر پیامبر جدا شده به مدینه باز می‌گردند.

تاریخ‌نگاران مسلمان، هریک در روایت خود از ماجرای تبوک این قطعات را غالباً با ترتیبی کمابیش مشابه در کنار هم چیده‌اند و به این ترتیب در مجموع، میان روایت‌های متقدمان نظیر ابن‌اسحاق و طبری و یعقوبی و متأخرانی مثل فیاض و آیتی و شهیدی و سبحانی تفاوت قابل ملاحظه‌ای از لحاظ نوع نگاه، مشهود نیست.

یکی از نکاتی که عموماً برای تاریخ‌نگاران اسلامی برجسته می‌نموده، مشکلات این سفر جنگی بوده است که خود زمینه‌ای برای آشکار شدن جریان نفاق در میان مسلمانان مدینه و نزول آیاتی چند نیز در همین باره گردید. نکته دیگر عدم همراهی علی^(ع) با پیامبر در این غزوه است که از سویی در همان زمینه مربوط با جریان نفاق باعث بروز مسائلی شد و از طرف دیگر در نظر شیعیان به دلیل تفسیر خاصی که از حدیث منزلت به عمل آمد اهمیت ویژه‌ای یافت.

اگر روایت‌های قدیم و جدید این ماجرا را براساس عاملی (مثلاً سیاسی‌اندیشی که گفتیم شایع‌ترین گفتمان حاکم بر تاریخ‌نگاری اسلامی است) طبقه‌بندی کنیم و بر این اساس بنگریم که هر یک از مورخان مسلمان برای این امر که پیامبر به علی^(ع) اجازه

۱. مشایخ فریدنی در مدخل «حدیث منزلت» (دائرةالمعارف تشیع، ۱۹۳۶-۱۹۰) انبوهی از روایات مختلف این حدیث را گرد آورده و اختلاف اقوال در باب زمان و مکان و شأن صدور آن را نیز بررسی کرده است. این حدیث به عنوان یکی از مهم‌ترین مناقب علی^(ع) به طرق گوناگون در آثار روایی نقل گردیده (مثلاً ر.ک. کوفی، ۴۹۹-۵۴۲/۱؛ ابن‌بطریق، ۱۳۶ به بعد) و به عنوان یکی از ادله نصّ بر خلافت بلافضل آن حضرت یا در مناقب ایشان مورد استناد واقع شده است (برای نمونه ر.ک. علم‌الهدی، ۵/۳؛ طوسی، ۲۳۰؛ نیز ر.ک. جاحظ، ۱۶۰-۱۵۳؛ ابن‌تیمیه، ۳۲۵/۷ به بعد، قرشی، ۲۸۱-۲۸۷؛ دمشقی شافعی، ۵۷-۶۰؛ ابن‌مغازلی، ۳۷-۲۷ با ارجاعات).

شرکت در غزوه تبوک نداده چه علتی ذکر کرده‌اند، بدین ترتیب در یک سو، تحلیل و تعلیل مورخانی قرار می‌گیرد که با رویکردی سیاست‌اندیشانه معتقد بوده‌اند پیامبر به این دلیل که می‌خواست علی^(ع) خنثی‌کننده توطئه‌های منافقان بازمانده در مدینه باشد به ایشان دستور داد تا در مدینه توقف کند (سبحانی، ۳۹۱-۳۹۰)، در حالی که در سوی دیگر تعلیل مورخانی چون زرین‌کوب قرار دارد که هر چند همه این استدلال‌ها را در نظر داشته، ترجیح داده است ماجرا را به نحو متفاوتی روایت کند و علت ماندن علی^(ع) در مدینه را در حقیقت دیگری بچوید که «عواطف بشری پیامبر» است (زرین‌کوب، ۳۸).

برای ارزیابی چنین ترجیحی لازم است تا به روایت‌های سابق نظری بیفکنیم. اما در این باره ذکر این مقدمه لازم است که پیامبر معمولاً وقتی مدینه را به قصد غزوه‌ای ترک می‌کرد یکی از صحابه را به عنوان جانشین و قائم‌مقام خود تعیین می‌فرمود تا در غیاب او به امور جاری دولت - شهر اسلام بپردازد. البته چنان که از تاریخ اسلام برمی‌آید این جانشینان، معمولاً اشخاص فوق‌العاده‌ای نبوده و در غیاب پیامبر کارهای قابل توجهی هم انجام ندادند و در مجموع از این بابت، بعدها ادعای قابل ذکری هم نداشتند، و نیابت پیامبر در هنگام غزوات برای جانشینان تعیین شده، چندان موجب فضلی که بتواند بر ایشان مایه اثبات حقی گردد نمی‌شد و ظاهراً برای همراهی با پیامبر در غزوه، فضیلت بیشتری قائل می‌شده‌اند.

به هر حال پیامبر بنا بر شیوه معمول خود، در این غزوه نیز یکی از صحابه را به عنوان جانشین خود در مدینه منصوب کرد. عمده نویسندگان متقدم و متأخر، معتقدند این جانشین سباع بن عرفطه یا محمد بن مسلمه بوده و پیامبر، علی^(ع) را بر اهل بیت خود نیابت داد.^۱ اگر این روایت را درست بدانیم، اصولاً چون از جانب پیامبر^(ص) به علی^(ع) مأموریتی رسمی برای حفظ مدینه از خطرهای سپرده نمی‌شود، بلکه این وظیفه برعهده دیگری است، طبعاً بحث‌های بعدی مقاله وجهی نخواهد داشت ولی از آنجا که

۱. برای دیدن برخی اقوال در این زمینه ر.ک. طبری، ۵۲/۲؛ ابن‌هشام، ۱۶۲/۴؛ ابن‌حبان بستی، ۳۶۷؛ نیز 1983:318 Haykal, 1976:447; lings, برای مجموعه‌ای از روایات مختلف ر.ک. فقیه، ۱۴۱۸ق. ۳۵۸-۳۵۷/۵ و ارجاعات تفصیلی آن در پانویس ش ۳ ص ۳۵۷.

دسته دیگری از نویسندگان - متقدم و متأخر - با تأکید معتقدند جانشین تعیین شده در مدینه فقط علی^(ع) بود و پیامبر او را علاوه بر اهل بیت خود، بر پایگاه حکومت خود (مدینه) ولایت و نیابت داده^۱ آن گاه است که وجه تعلیل عدم عزیمت علی^(ع) به تبوک و چرایی انتخاب او در این امر، اهمیت می یابد.

در واقع همین نکته است که شمار قابل توجهی از مورخان و نویسندگان را به سمت تعلیل سیاست اندیشانه مورد بحث سوق داده است. ظاهراً مهم ترین نویسنده متقدمی که بنیان اصلی این تعلیل ویژه را فراهم آورده مسعودی است. او علت ماندن علی^(ع) در مدینه را حضور عبدالله بن ابی و هوادارانش در این شهر می داند (همانجا). نویسندگان بعدی به ویژه معاصران ما به این قول مسعودی توجهی ویژه نشان داده اند و انصافاً هر مورخی که در روایت های مربوط به این ماجرا دقیق شود در وهله اول با توجه به خط نفاقی که از سوی عبدالله بن ابی دنبال می شد و همچنین با توجه به کارشکنی های او و کناره گیری اش از لشکر پیامبر و بازگشت به مدینه به این نتیجه قهری خواهد رسید که پیامبر، علی^(ع) را جهت خنثی کردن توطئه احتمالی عبدالله بن ابی در مدینه باقی گذاشته است. اما آیا واقعاً همه ماجرا همین است؟

مسعودی، استدلال خود را در این مورد - چنان که خود گفته است (تنبیه، همانجا) - در کتابی به نام/لاستدکار لما جرى فی سالف الاعصار آورده است که اکنون در دست نیست. اما این قدر معلوم است که وی ابتدا جریان تخلف عبدالله بن ابی را در روایت خود آورده و آن گاه به ماندن علی^(ع) در مدینه اشاره کرده است. به این ترتیب، نحوه چینش این دو عنصر در پی هم عقلاً به القای این معنی دامن می زند که پیامبر پس از تخلف عبدالله بن ابی، علی^(ع) را بر جای نهاده است، هر چند تصریحی در این زمینه وجود ندارد. طبری هم مکالمه میان پیامبر و علی^(ع) را که پس از آن علی^(ع) به مدینه باز

۱. از این نویسندگان، عده ای معتقدند اساساً پیامبر، علی^(ع) را در مدینه جانشین ساخت و کس دیگری در این نیابت، همکار و شریک وی نبوده است (مثلاً ر.ک. یعقوبی، ۶۷/۲؛ ترجمه فارسی، ۴۲۹/۱؛ ابن شهاب زهری، ۱۱۱؛ استرآبادی، ۳۱۸-۳۱۹؛ نیز ر.ک. امین، ۱۳۷۴:۲۳۷؛ زین، ۱۹۸۸، ج ۱۴/۱۰؛ بنت الشاطی، ۳۶۷-۳۶۸؛ بادلی، ۳۰۷-۳۰۸) و عده ای دیگر معتقدند در میان اقوال مختلف، معروف تر یا ارجح آن است که علی^(ع) نه بر اهل بیت بلکه بر کل مدینه نیابت یافته بود (مثلاً ر.ک. مسعودی، ۲۴۹-۲۵۰؛ ابن عبدالبر، ۲۵۴).

می‌گردد، پس از ذکر تخلف عبداللّه بن ابی آورده است ولی در نقل و روایت وی ارتباطی میان این دو نکته دیده نمی‌شود. با این حال طبری از تذکر این نکته غفلت نمی‌کند که عبداللّه بن ابی و دوستانش با برخی دشمنان پیامبر از بنی خزرج، بنی عمرو بن عوف و بنی قینقاع در ارتباط بودند و پیوسته علیه اسلام و مسلمانان توطئه می‌کرده‌اند (طبری، ۵۲/۲). در نقل ابن هشام نیز ترتیب همان است ولی هیچ بحثی از احتمال خطری که از سوی منافقان، مدینه را تهدید کند یا از مأموریت علی^(ع) در خنثی‌سازی این تهدید سخن به میان آورد به چشم نمی‌خورد (ابن هشام، ۱۶۲/۴). در مجموع صرفاً از نحوه چیدن این عناصر در روایت ماجرای تبوک به طور قطع و یقین نمی‌توان به نفع نظر مسعودی یا علیه آن رأی داد. گو اینکه به فرض آنکه عبداللّه بن ابی و هوادارانش قصد عملی شبیه کودتا علیه پیامبر داشتند با توجه به خالی بودن مدینه از صحابه، تنها گذاشتن علی^(ع) - که در آن موقع بیش از سی سال هم نداشته - نمی‌توانست به تنهایی مانعی برای توطئه‌گران باشد. زیرا جان خود وی را نیز در خطر قرار می‌داد. با این حال اصرار نویسندگان شیعه بر همین نظر است. جعفر سبحانی در این باره به تفصیل سخن گفته و نوشته است: «یکی از افتخارات امیرمؤمنان این است که در تمام نبردها ملازم رکاب پیامبر اسلام و پرچمدار وی در جنگ‌های اسلامی بوده است، جز در غزوه تبوک که به دستور پیامبر در مدینه باقی ماند و در این جهاد شرکت نکرد؛ زیرا پیامبر به خوبی می‌دانست که منافقان و برخی از افراد قریش به دنبال فرصت می‌گردند تا در غیاب پیامبر وضع را دگرگون سازند و حکومت نو بنیاد اسلامی را واژگون [کنند]. و این فرصت در صورتی امکان‌پذیر است که پیامبر و یاران گرامی او به مقصد دوری بروند و ارتباط آنها با مرکز قطع شود. تبوک دورترین نقطه‌ای بود که پیامبر در طی غزوات خود به آنجا مسافرت [کرد]. پیامبر کاملاً احساس کرد که در غیاب او ممکن است گروه‌های ضد اسلامی اوضاع را دگرگون کنند و همفکران خود را از نقاط مختلف حجاز گرد آورده متشکل شوند و با اینکه محمد بن مسلمه را جانشین خود در مدینه قرار داده بود ولی به علی فرمود تو سرپرست اهل بیت و خویشاوندان من و گروه مهاجر هستی و برای این کار جز من و تو کسی دیگر شایسته نیست. اقامت امیرمؤمنان در مدینه توطئه‌گران را

سخت ناراحت ساخت. زیرا فهمیدند که با وجود علی^(ع) و مراقبت‌های پیگیر او دیگر نمی‌توانند نقشه‌های خود را پیاده کنند. از این رو برای بیرون رفتن علی^(ع) از مدینه نقشه‌ای ریختند و شایع کردند با اینکه پیامبر با کمال میل علی^(ع) را برای شرکت در جهاد دعوت کرد ولی او از جهت دوری راه و شدت گرما از شرکت در این نبرد مقدس امتناع کرد. علی^(ع) برای ابطال تهمت آنها به محضر پیامبر شرفیاب شد و جریان را با آن حضرت در میان نهاد^(ع) (سبحانی، ۳۹۱-۳۹۰). محمدابراهیم آیتی نیز به همین سیاق آورده است: «رسول خدا^(ص) علی را در مدینه جانشین گذاشت و چنان‌که مفید در الارشاد و طبرسی نوشته‌اند به علی^(ع) گفت: مدینه را جز ماندن من یا تو شایسته نیست. چه از سوءنیت اعراب و بسیاری از اهل مکه که با آنها جنگ کرده و کسانی از آنها را کشته بود باخبر بود و بیم داشت که در نبودش آن هم با دوری راه، دشمنان فراهم شوند و بر مدینه بتازند و پیشامد ناگوار و جبران‌ناپذیری روی دهد. بدین جهت علی را که بیش از همه کس بر روی اعتماد داشت در مدینه جانشین خود قرار داد و مدینه را در نبود خود به او سپرد و با خاطری آسوده رهسپار جهاد شد.»^۱ (آیتی، ص ۵۸۵-۵۸۴) در این میان، برخی معاصران ضمن تأیید این تحلیل، نکات دیگری را نیز متذکر شده‌اند که بیشتر تحلیل‌های شخصی آنان است و اثبات آنها آسان نیست. مثلاً بادل (۳۰۸-۳۰۷) با تأکید بر مسئله مأموریت علی در جلوگیری از توطئه عبدالله بن ابی معتقد است، علی با دریافت این دستور به مدینه بازگشت و عبدالله بن ابی را از خانه‌اش بیرون کرد و نشان داد که برخلاف پیامبر که با عبدالله به نرمی و مدارا برخورد می‌کرد، علی در برابر او کوتاه نخواهد آمد. عاطف‌الزین نوشته است انتخاب علی برای این مأموریت از آن رو بود که منافقان مدینه از او می‌ترسیدند و به این سبب دیدند با ماندن او در مدینه، کاری از پیش نخواهند برد، سعی داشتند او را بفریبند تا به دستور پیامبر اعتراض کند و به تبوک برود ولی علی فریب نخورد (عاطف‌الزین، ۱۷/۱۰-۱۴). محسن امین، در کنار مأموریت جلوگیری از توطئه، تعلیل دیگری نیز آورده و گفته است (امین،

۱. آیتی، ۵۸۵-۵۸۴؛ برای تأیید این تعلیل در آثار برخی نویسندگان متأخر ر.ک. استرآبادی، ۳۱۹-۳۱۸؛ پاینده، ۴۶؛ فقیه، ۳۶۲/۵-۳۶۰؛ بنت‌الشاطی، ۳۶۸-۳۶۷.

سیره معصومان، ۲۳۹-۲۳۸) خداوند پیامبر را آگاه ساخته بود که جنگی در نخواهد گرفت و ماندن علی در مدینه ضروری تر است. به زعم امین، اگر تقدیر این بود که در تبوک جنگی رخ دهد و پیامبر به یاری علی نیازمند گردد خداوند هرگز اجازه نمی‌داد علی در مدینه بماند.^۱

پاسخی که پیامبر در جواب اظهار ناخرسندی علی^(ع) از شماتت منافقان به وی داده، خود محل بحث‌های مناقشه‌آمیز دیگری است. این پاسخ در عین حال که از نظر عامه جمله‌ای نبوده که جز از لحاظ منقبت علی^(ع) از جنبه‌های دیگر مورد توجهی ویژه قرار بگیرد، از جانب شیعه عنایت و اقبالی سخت بدان مبذول شده است. به عقیده سبحانی، این پاسخ، کلمه‌ای تاریخی بوده است که از دلایل واضح و روشن امامت و جانشینی بلافضل علی^(ع) پس از پیامبر به شمار می‌رود. روایت سبحانی از این پاسخ در واقع، تفسیر آن چیزی است که در منابع اصلی آمده است: «پیامبر به علی فرمود برادرم، به مدینه بازگرد، زیرا برای حفظ شئون و اوضاع مدینه جز من و تو کسی شایستگی ندارد و تو نماینده من در میان اهل بیت و خویشاوندان من هستی... آیا خشنود نمی‌شوی که بگویم مثل تو نسبت به من مثل هارون است نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست؟ همان‌طور که او وصی و جانشین بلافضل موسی بود، تو نیز جانشین و خلیفه پس از من هستی» (سبحانی، ۳۹۱-۳۹۰). در واقع این حدیث که بعدها به «حدیث منزلت» مشهور شده به هر تقدیر یکی از استدلال‌های امامیه در اثبات خلافت بلافضل امام علی^(ع) تلقی شده است؛ از جمله صاحب *اعلام‌الوری* نوشته است معنی این قول پیامبر مقتضی آن است که تمامی منزلت‌هایی که هارون نسبت به موسی داشته، علی^(ع) نیز نسبت به پیامبر داشته باشد» (طبرسی، ۱۶۷؛ نیز پی‌نوشت شماره ۲). در اینکه می‌توان از این حدیث در اثبات حقانیت علی^(ع) برای خلافت بهره گرفت به لحاظ قواعد فهم متن در بعضی از سبک‌های تفسیری بحث و مجادله‌ای نیست (و اصولاً ما در

۱. مقایسه همۀ این اقوال با قول هیکل Haykal, 448 جالب است. به عقیده وی، عبدالله بن ابی می‌خواست در پاسخ به ندای پیامبر به همراه سربازان خود در جنگ شرکت کند ولی پیامبر که به ایمان او اعتماد نداشت از او خواست در مدینه بماند [!؟].

این مقاله در مقام مجادله کلامی در جهت اثبات حقانیت و صحت و سقم ادعایی درباره امامت و خلافت نیستیم و تأکید می‌کنیم که در این مقاله بحث بر سر استفاده شیعه از این حدیث و نحوه فهمیدن آن نیست و امیدواریم خوانندگان توجه داشته باشند که میان روش تاریخی و روش کلامی خلطی صورت نگیرد).

اما از سوی دیگر اگر درست باشد که ماندن علی^(ع) برای خنثی‌سازی توطئه احتمالی منافقان بوده است که در مدینه باقی ماند، قاعدتاً بایستی این دستور را قبل از صدور این حدیث دریافت کرده باشد؛ چون در منابع نیامده که علی ابتدا با پیامبر حرکت کرده و بعد تصمیم پیامبر عوض شده و او را پس از جدا شدن عبدالله بن ابی از لشکر به مدینه بازگردانده است. از طرف دیگر اگر علی^(ع) از سوی پیامبر مأمور بوده، چرا باید با شماتت منافقان، گریان و اندوهگین و معترضان سلاح برگیرد و زره بپوشد و به اردوگاهی که پیامبر در بیرون مدینه زده بیاید و بگوید که من نمی‌خواهم در مدینه میان زنان و کودکان بمانم؟ و درواقع اصلاً ضرورت وقوع چنان مکالمه‌ای میان علی^(ع) و پیامبر به وجود نمی‌آمد و باتوجه به اینکه علی^(ع) در هنگام اعتراض به ماندن خود در مدینه می‌گوید: «آیا مرا در میان زنان و کودکان به جا می‌گذاری؟» (ذهبی، ۶۳۲)، امکان اینکه پیامبر از قبل او را مأمور مهار منافقان کرده باشد منتفی است، مگر آنکه فرض کنیم پیامبر بعد از تخلف عبدالله بن ابی به علی مأموریت داده که در مدینه بماند و به دلایل حفاظتی این فرمان را از مردم پنهان داشته و به همین دلیل به این قول در روایت تصریح نشده است؛ اما در این صورت این علت، ابرام تصمیم پیامبر را در به همراه نبردن علی^(ع) به تبوک توجیه می‌کند نه اصل آن را. چرا که به هر حال پیامبر قبل از این مکالمه هم علی^(ع) را در مدینه باقی گذاشته بود؛ آیا مکالمه اولی هم در کار است که طی آن پیامبر، علی^(ع) را بر اهل بیت نیابت داده است و بعداً در مکالمه دوم مأموریت جدید علیه منافقان به آن اضافه شده است؟ در آن صورت چرا علی^(ع) به مفاد آن مکالمه اول پایبند نمانده و به حالت اعتراض مدینه را به قصد پیوستن به لشکر پیامبر ترک کرده است؟ آنچه در تواریخ آمده چیزی نیست که مشکل این ماجرا را بازگشاید. در نقل منابع متقدم، پیامبر در پاسخ به علی^(ع) که پرسید «آیا مرا در میان زنان و کودکان به جا

می‌گذاری؟» فرموده است: «ولکنی خلفتک لما ترکت ورائی فارجع فاخلفنی فی اهلی و اهلک افلاترضی یا علی ان تکون منی بمنزلۀ هارون من موسی الا انه لانی بعدی؟» (ابن‌هشام، ۱۶۳/۴). آیا پیامبر^(ص) سؤال علی^(ع) را با جوابی که متضمن همان سؤال است پاسخ داده و در ادامه حدیث منزلت را بیان کرده؟ یا مورخان دو جمله را که جدا از هم در دو مرحله مختلف از پیامبر صادر شده در یک روایت آورده‌اند؟ پیگیری بیشتر این مسئله از بحث اصلی این مقاله خارج است و باید به دست متخصصان نقد اسناد تاریخ اسلام صورت گیرد.

اما روایت زرین کوب از ماجرای تبوک ویژگی قابل توجهی دارد:

«محمد با سی هزار نفر مسلمان عازم شام شد برای مقابله با لشکری که گفته می‌شد در بلقاء شام، رومی‌ها بر ضد او تهیه دیده‌اند و تا حدی نیز برای تلافی شکستی که پیش از فتح مکه در مونتۀ شام به مسلمین وارد شده بود» (زرین کوب، ۳۸). قسمت اول روایت زرین کوب در همه روایات سابق آمده است. اما قسمت دوم - تلافی شکست مونتۀ - نکته‌ای است که احتمالاً وی در آن به روایت یعقوبی از ماجرای تبوک نظر داشته است.^۱ به نوشته یعقوبی «رسول خدا^(ص) با گروه بسیاری به خونخواهی جعفر بن ابی طالب رهسپار تبوک شد.» (یعقوبی، همانجا) در میان روایات دیگر روایت یعقوبی به دلیل اشاره وی به انگیزه روانی پیامبر از لشکرکشی به تبوک متمایز است. تعبیری که وی به کار برده است (خونخواهی جعفر) مفهوم فرهنگی وسیعی را در برمی‌گیرد که قابل بررسی و کاوش بیشتری است.

پیامبر جعفر بن ابی طالب را بسیار دوست می‌داشت و شهادت او شدیداً حضرت را متأثر ساخته بود و احوال و اقوال ایشان پس از شهادت جعفر یکسره حاکی از نهایت تأثر

۱. چند سال قبل از زرین کوب (نخستین چاپ بامداد اسلام در ۱۳۶۴ ش / ۱۹۶۷ م صورت گرفت) ماکسیم رودنسون به این نکته توجه کرده و ضمن پرسش از انگیزه واقعی عزیمت سپاه اسلام به تبوک، بر آن بوده که احتمالاً هدف از این لشکرکشی، بیشتر تلافی شکست مونتۀ و کسب غنایم و ثروت بیشتر بوده است. رودنسون، ۳۱۱ البته این قسمت آخر سخن او ناظر به اقوال متقدمانی چون ابن کثیر (ر.ک. پی‌نوشت ش ۱ همین مقاله) است نه روایت یعقوبی.

و اندوهش از فقدان پسرعم و یار وفادارش است^۱. خود یعقوبی چون بر این عقیده بوده که پیامبر رسماً علی^(ع) - و نه کس دیگری - را در مدینه جانشین ساخته بود، طبعاً دلیل دیگری را برای به جا نهادن علی^(ع) در مدینه جست و جو نمی کرده است؛ اما زرین کوب که قول عمده مورخان را مبنی بر اینکه جانشین اصلی کس دیگری بوده و علی^(ع) بر اهل بیت خلافت یافته، پذیرفته است، ناچار است برای تعلیل این واقعیت دقت و تأمل بیشتری به کار آورد و روشن کند که انگیزه اصلی پیامبر از به همراه نبردن علی^(ع) در تبوک چه می توانست باشد. از طرفی زرین کوب با تحلیل و تعلیل سیاسی مسعودی و برخی نویسندگان شیعه که در آن علت به جا نهادن علی^(ع) خنثی سازی توطئه منافقان است، موافقتی نشان نداده و از سوی دیگر با توجه به نکته ای که آن را در *مروج الذهب* مسعودی یافته دست به تحلیلی متفاوت می زند و تمایز روش خود را با بیشتر تاریخ نگاران اسلامی نشان می دهد: مسعودی در بخش «ذکر لمع من کلام علی و اخباره و زهده»، درباره حضرت نکته ای آورده که زرین کوب آن را پُر اهمیت یافته است. عبارت مسعودی چنین است: «کان رسول الله^(ص) بعدان قتل جعفر بن ابی طالب الطیار بمؤتة من ارض الشام لایبعث بعلی فی وجه من الوجوه الا یقول: رب لاتذرنی فردا و انت خیرالوارثین» (مسعودی، ۴۳۴/۲) زرین کوب با در نظر گرفتن این روایت، مسائل عاطفی و انسانی را در تحلیل تاریخی خود از ماجرای تبوک به میان می کشد و بدین ترتیب از تاریخ نگاری سیاسی اندیشانه رایج قدری فاصله می گیرد. وی در بخش دیگری از کتاب *بامداد اسلام* درست در جایی که از احترام ویژه علی^(ع) نزد پیامبر سخن می گوید در میان همه ماجراهای دیگر لازم می بیند و ترجیح می دهد که به ماجرای تبوک اشاره کند: «گویند بعد از واقعه موته که منتهی شد به قتل جعفر، پیغمبر هر وقت علی را به جایی می فرستاد دلش بر وی می لرزید و وی را دعا می کرد و می گفت خدایا مرا تنها مگذار؛ و ظاهراً تا حدی به همین سبب بود که در واقعه تبوک او را در مدینه گذاشت و به دلجوئی اش گفت تو از برای من به منزله هارونی برای موسی» (زرین کوب، ۱۲۹). به

۱. در این باره روایات بسیاری در منابع متقدم هست. مثلاً ر.ک. ابن عثمان، ۹۳-۹۴؛ یعقوبی، ۴۲۷/۱؛ واقدی، ۷۶۶-۷۶۷؛ بلاذری، ۲۹۸/۲؛ ابن هشام، ۲۲/۴؛ ابن اثیر، ۱۱۵/۲؛ نیز ر.ک. زین، ۱۳۳/۷-۱۳۴.

نظر می‌رسد که به عقیده زرین کوب ارتباط موته با بلقاء که هر دو در شام واقع شده بودند به گونه‌ای متناظر با ارتباط جعفر با علی بود و این تناظر در زمینه ذهنی پیامبر نگرانی‌ای پدید آورد که باعث شد حضرت بر جان علی بیمناک شود و به او اجازه حرکت به سوی تبوک ندهد و مأمورش سازد که در مدینه نزد اهل بیت بماند. خاطره اندوهبار شهادت جعفر که هنوز مدت زیادی از آن نگذشته بود مانع از آن می‌شد که پیامبر - که هیچ یک از صحابه خود را چون علی^(ع) دوست نمی‌داشته است - وی را بدین نحو به سرزمینی ببرد که جعفر در آن به قتل آمده و اخبار رسیده از بلقاء نیز همچنان حاکی از تجمع عظیم رومیان آماده جنگ با مسلمانان بود و چنان که پیش‌تر گفتیم پیامبر این جنگ را بسیار جدی‌تر و متفاوت از سایر غزوه‌ها در نظر گرفته بوده است و در چنین سفر پرخطری تکرار فاجعه جعفر برای پیامبر قابل تحمل نبود.

صرف نظر از درست و غلط بودن تحلیل زرین کوب، متفاوت بودن کار وی در عطف توجه به ابعاد عاطفی و انسانی شخصیت پیامبر در تحلیل تاریخی‌اش (در جهت این پرسش که تاریخ‌نگاران اسلامی در روایت‌های خود از داستان زندگی پیامبر، ائمه و شخصیت‌های اسلامی و حوادث و ماجراهای فتوحات و... تا چه حد ابعاد انسانی و عاطفی یا اصولاً ابعاد غیرسیاسی را در نظر داشته‌اند؟) سخت شایسته دقت و تأمل است.

منابع

- آل یحیی، سیف‌الدین سعید؛ الحركات العسكرية للرسول الاعظم فی کفتی میزان، بیروت، ۱۹۸۳.
- آیتی، محمدابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام، تهران، ۱۳۵۹.
- ابن اثیر، علی‌بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت، ۱۳۸۵-۱۳۸۶.
- ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، ۱۴۰۷.
- ابن تیمیه، منهج السنة النبویه، چاپ محمدرشاد سالم، [حجاز]، ۱۴۰۶.
- ابن حبان محمدبن احمد، السیره النبویه و اخبار الخلفاء، چاپ حافظ سیدعزیزیک، بیروت، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.
- ابن سعد، محمدبن سعد، الطبقات الکبیر، چاپ زاخاو، لیدن، ۱۳۲۱-۱۳۴۷ق.
- ابن عبدالبر النمری، یوسف‌بن عبدالله، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، چاپ شوقی ضیف قاهره، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- ابن عثمان الاحمر، ابان، المبعث و المغازی و الوفاء و السقیفة و الرده، چاپ رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۵/۱۴۱۷.
- ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم، بیروت، بی تا.
- ابن مغازلی، ابوالحسن علی بن محمد شافعی، مناقب الامام علی بن ابی طالب، چاپ محمدباقر بهبودی، بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳.
- ابن هشام، السیره النبویه، چاپ مصطفی السقا و دیگران، بیروت، بی تا.
- استرآبادی، احمدبن تاج‌الدین، آثار احمدی، چاپ میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۷۴.
- امین، محسن، سیره معصومان، زندگی پیامبر اسلام خاتم الانبیاء، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، ۱۳۷۴.
- بلاذری، فتوح البلدان، چاپ دخویه، لیدن، ۱۸۶۶.
- بنت الشاطی، عایشه، با پیامبر، ترجمه سیدمحمد رادمنش، تهران، ۱۳۷۷.
- بهرامیان، علی، «تبوک، غزوه»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، تهران، ۱۳۸۰.
- پاینده، ابوالقاسم، علی، ابرمرد تاریخ، تهران، ۱۳۵۵.
- جاحظ، عمروبن بحر، العثمانیه، چاپ عبدالسلام محمدهارون، قاهره، ۱۹۷۴.
- دمشقی باعونی، شمس‌الدین ابی البرکات محمدبن احمد، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، چاپ محمدباقر بهبودی، قم، ۱۴۱۵.

- ذهبی، تاریخ الاسلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۹۹۰.
- زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، تهران، ۱۳۷۶.
- زهری، محمد بن مسلم بن عبیدالله بن الشهاب، المغازی النبویة، چاپ سهیل زکار، دمشق، ۱۹۸۱/۱۴۰۱.
- زین، سمیح عاطف، سلسله غزوات الرسول، ج ۷ و ۱۰، بیروت، ۱۹۸۸.
- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، ۱۳۶۴.
- سلسله غزوات الرسول، ج ۱۰، غزوه تبوک، بیروت، ۱۹۸۸.
- سوردل - تومین، ژ، «ب لقاء»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، تهران، ۱۳۷۷.
- الشویعر، محمد بن سعد، «غزوه تبوک و مافیها من المعجزات» در مجلة البحوث الاسلامیة، ریاض، ش ۵۶، ذوالقعدة و ذوالحجة ۱۴۱۹ - محرم و صفر ۱۴۲۰.
- طبرسی، اعلام الوری، چاپ دارالکتب الاسلامیة، ۱۹۷۰.
- طبری، تاریخ، بیروت، ۱۹۸۷.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، چاپ جواد حسینی تهرانی، قم، ۱۴۰۷.
- علم الهدی، علی بن حسین، الشافی فی الامامة، چاپ عبدالزهراء حسینی خطیب، تهران، ۱۴۱۰.
- العمری، اکرم ضیاء، السیرة النبویة الصحیحة، محاولة لتطبیق قواعد المحدثین فی نقد الروایات السیرة النبویة، الجزء الثاني، قطر، ۱۴۱۱.
- عودی، ستار، «تبوک، شهر»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، تهران، ۱۳۸۰.
- فقیه، محمدحسن، الموسوعة الكبرى فی غزوات النبی الاعظم، چاپ حسن امین، بی جا، ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- قرشی گنجی شافعی، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، چاپ محمدهادی امینی، طهران، ۱۳۶۲/۱۴۰۴.
- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، چاپ محمدباقر محمودی، قم، ۱۴۱۲ق.
- مسعودی، مروج الذهب، چاپ محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، بی تا.
- مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۵.
- مشایخ فریدنی، محمدحسین، «تبوک» در دائرة المعارف تشیع، ج ۴، تهران، ۱۳۷۷.

بازجستی در تحلیل مورخان مسلمان از نبود علی^(ع) در غزوة تبوک: ... / ۱۷

- مشایخ فریدنی، محمدحسین، «حدیث منزلت» در دائرةالمعارف تشیع، ج ۶، تهران، ۱۳۸۱.
معلوف، لوییس، المنجد فی اللغة و الادب و العلوم، بیروت، ۱۹۶۶.
واقدی، محمدبن عمر، مغازی، چاپ مارسدن جونز، لندن، ۱۹۶۶.
یعقوبی، ابن واضح، تاریخ، بیروت (بی تا) و ترجمه فارسی محمدابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۴۷.
Bodley, R.V.C. The Messenger, The Life of Muhommed, London, 1946.
Haykal, M. H. The Life of Muhammad tr. I.R.A.al-Faruqi, USA, 1983.
Lings, Martin, Muhammad, his life based on the earliest Sources, London, 1961.
Rodinson, Maxime, Mahomet, editions du seuil, Paris, 1961.
Watt, w. Montgomery, Muhammad, prophet and statesman, London, Oxford, New York, 1978.

Archive of SID

Archive of SID